



بش‌الشکوی در شعر غلامرضا خان ارکوازی

حجت رشیدی^۱

(مقاله پژوهشی)

تاریخ دریافت: ۲۵ آبان ۱۴۰۲، تاریخ پذیرش: ۷ اسفند ۱۴۰۲، صص. ۱۱۷ - ۱۳۸

DOI: 10.22034/JOKL.2024.139847.1339

چکیده

غلامرضا خان ارکوازی یکی از شاعران نام‌آشنا و برجسته ایلامی است. وی دیوانی به زبان کردی جنوبی دارد که در آن به موضوعات گوناگونی از جمله «بش‌الشکوی» پرداخته که تاکنون مغفول از پژوهش مانده است. موضوع بش‌الشکوی عمیقاً از روحیه و محیط زندگی شاعر متأثر است که از خلال تحلیل آن می‌توان به افکار و اندیشه‌های شاعر و سرچشمه‌های اندیشگی او پی برد. جامعه آماری، شامل دیوان شعر این شاعر است که با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا تجزیه و تحلیل شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که شاعر در دیوان شعر خود، به ویژه در مناجات‌نامه، به انواع مختلف شکواییه از جمله: شکواییه شخصی، سیاسی، فلسفی، عرفانی و... پرداخته است. از علل اساسی پرداختن شاعر به این موضوع، می‌توان به وضع ناگوار زندگی حاصل از رفتار حاکم وقت پشتکوه با وی و همچنین مرگ ناگهانی فرزندش اشاره کرد.

واژگان کلیدی: غلامرضا خان ارکوازی، بش‌الشکوی، شعر گُردی، مناجات‌نامه، ویشگی شکواییه

کورتیه

خولامرزه‌زاخان نهرکه‌وازی یه کیک له شاعیره ناسراو و دیاره‌کانی شیلامییه. ناوبراو خاوضی دیوانیک به زمانی کوردیی فهیلییه که تیایدا باسی له بابه‌تگه‌لی فره‌چه‌شن کردوو و "بش‌الشکوی" یه کیک لهو بابه‌تانه‌یه که تا نیستا تویرینه‌وهی له سهر نه‌کراوه. نهم بابه‌ته کارلینگری زوری له دهروو و ژینگه‌ی ژیانی شاعیر بووه که ده‌کری به تویرینه‌وه له سهری، بوچوو و هزری شاعیر و ناخیزگه‌کانی بیردوژی لهو دهریکه‌وی. کومه‌لگه‌ی ناماری، دیوانه شیعه‌که‌ی شاعیره که به که‌لک‌گرتن له ته‌کنیکی شیکاری ناوهروک لیکوئینه‌وهی له سهر کراوه. دهرنه‌نجامی نهم تویرینه‌وه دهریده‌خات شاعیر له دیوانه‌که‌یدا، به تایبته له موناجات‌نامه، همه‌چه‌شینیک گازنده‌ی هیناوه، له‌وانه: گازنده‌ی شه‌خسی، سیاسی، فه‌لسه‌فی، عیرفانی و هتد. ده‌کری له هوکاره بنه‌ره‌تیبیه‌کانی ناوردانه‌وهی شاعیر لهم بابه‌ته، ناماژه به دوخی ناخوشی ژیانی بکریته که دهره‌نجامی هه‌لسوکه‌وتی فهرمان‌ره‌وای نه‌وکاتی پشتکوه له هه‌مبهر خویدا و هه‌روه‌ها مه‌رگی له‌ناکاوی کوره‌که‌ی بووه.

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: خولامرزه‌زاخان نهرکه‌وازی، "بش‌الشکوی"، شیعی کوردی، موناجات‌نامه، تایبته‌تمه‌ندی گازنده

۱- مقدمه

بث‌الشکوی اصطلاحی بلاغی در نظم و نثر است و یکی از گونه‌های انواع ادبی است که به جهت احتوا بر احساسات و عواطف شخصی، از فروع ادب غنایی محسوب می‌شود. «چرا که شاعر در آن از احساسات و عواطف خود سخن می‌گوید» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۳۶). در حالی که «قدما بث‌الشکوی را جزو انواع ادبی به شمار نمی‌آوردند، بلکه به صورت موضوعی غیرمستقل، ضمن صنعت بدیعی کلام جامع مورد بحث قرار داده‌اند. کلام جامع، کلامی است که شاعر در آن حکمت، موعظه، شکایت از روزگار و مسائلی از این دست را بیان کند» (نصراللهی، ۱۳۹۵: ۱). صفا درباره شعر غنایی آورده است که: «میزان و ملاک حقیقت در این نوع شعر عواطف و روح شاعر است. غرض و غایت شعر غنایی توصیف عواطف و نفسانیات فرد است و تمام عواطف نفسانی بشر از هر نوع که باشد، موضوع آن... عواطف نفسانی تمام تجلیات عواطف و احساسات بشری است از احساسات دینی و میهن‌پرستی گرفته تا حیرت و عشق و کینه و تحسر و بیان غم‌های درونی و...» (صفا، ۱۳۷۹: ۳).

«بث شکوی (بث شکوی)، نثر و اذاعت شکایت، شکایت بردن، تشکی کردن، انما اشکوا بثی و حزنی الی الله (قرآن ۸۶/۱۲)» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل بث). «بث: پراکنده ساختن، برانگیختن غبار، فاش کردن خبر، آشکار کردن راز و اندوه خود؛ بث‌الشکوی: آشکار کردن گله و شکایت، درد دل کردن» (عمید، ۱۳۶۴: ذیل بث). این نوع آثار حاوی گله و شکایت از ناملایمات یا محرومیت‌های خاص و عام و منعکس‌کننده اندوه و یاس و ناکامی و تیره‌روزی است.

گروهی «بث‌الشکوی» را از نوع صنایع بدیعی به حساب آورده و گروهی آن را جزو ادب غنایی شمرده‌اند. با این اوصاف «باید آن را شعبه‌ای از ادب غنایی به شمار آورد و هنگام بحث در باب انواع ادبی، یا ذیل اقسام شعر به اعتبار موضوع، از آن سخن گفت» (سرامی، ۱۳۸۴: ۲۴۷).

در باب پیشینه شعر شکوایی، سرامی می‌گوید: «گذشتگان در باب شعر شکوایی به غور و بررسی نپرداخته‌اند، و معاصران نیز -اگر از حبسیه در شعر و ادب فارسی تألیف ظفری، که تنها در باب یکی از شاخه‌های شعر شکوایی است، بگذریم- در این باره جز به اختصار سخن نگفته‌اند» (همان: ۲۴۸). آغاز شعر شکوایی به قرن سوم برمی‌گردد و در آثار شاعرانی همچون رودکی، بوشکور بلخی، و کسایی مروزی، رگه‌هایی از شعر شکوایی وجود دارد. «شاید کهن‌ترین نمونه این نوع، قصیده دندانی رودکی باشد. او در این سروده از شادی‌ها و فراخی‌های زندگی خود سخن می‌گوید و به مقایسه آنها با حال و روز پیری خویش می‌پردازد و از ضعف و عجز خویشتن می‌نالند» (همان، ۲۴۷).

شکواییه در قالب‌های گوناگون شعری یافت می‌شود و حتی تعدادی از شاعران با قالب رباعی و دوبیتی به این موضوع پرداخته و شعر سروده‌اند. اهمیت این نوع ادبی در آن است که به وسیله آن به روحيات سراینده آن پی می‌بریم و دیگر آنکه تصویری روشن از جامعه مورد نظر شاعر به دست می‌دهد.

با توجه به اینکه در مبحث شکواییه تنوع موضوع فراوان است، بنابراین طبقه‌بندی دقیق آنها دشوار به نظر می‌رسد. با این حال از نظر محتوایی می‌توان آنها را به پنج دسته فلسفی، عرفانی، اجتماعی، سیاسی و شخصی تقسیم‌بندی کرد.

در این مقاله، برای به دست دادن تصویری روشن و جامع از موضوع «بث‌الشکوی» در دیوان شاعر، به این پرسش‌ها پرداخته می‌شود: ۱. باز نمود «بث‌الشکوی» در دیوان غلامرضا ارکوازی چگونه است؟ ۲. شاعر از انواع «بث‌الشکوی» که شامل: فلسفی، اجتماعی، عرفانی، سیاسی و شخصی است، به کدام یک توجه بیشتری نشان داده است؟

۲- پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که پژوهش‌های علمی گوناگون و متنوعی در مورد اشعار غلامرضا ارکوازی انجام شده است که مهمترین آنها بدین شرح است: «نگاهی به نشانه‌های مناجات‌نامه غلامرضاخان ارکوازی» از سهراب‌نژاد (۱۳۸۸) که در آن با رویکرد سبک‌شناختی و نشانه‌شناسی، به بررسی سیمای و شخصیت روحانی ارکوازی در مناجات‌نامه پرداخته است؛ «بررسی تطبیقی حبسیه خاقانی و غلامرضاخان ارکوازی» از یوسفی و حاتمی (۱۳۹۵) که به صورت تطبیقی حبسیات خاقانی و غلامرضاخان ارکوازی را از دو منظر مضامین و آرایه‌های ادبی بررسی و تحلیل کرده‌اند؛ «بررسی تأثیر قرآن بر اشعار غلامرضاخان ارکوازی» از اختر سلطانی (۱۳۹۲) که موضوع آن تأثیر قرآن بر اندیشه شاعر و تبیین و تشریح محیطی است که در آن پرورش یافته و زندگی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود را در آنجا گذرانده است؛ «بررسی تطبیقی مرثیه ترنم‌المصاب خاقانی و باوه‌یال غلامرضاخان ارکوازی» از یوسفی و عزیززی (۱۳۹۴)، که نویسندگان، مرثیه‌سرایی خاقانی در مرگ فرزند و تشابه آن را با مرثیه باوه‌یال مورد بحث قرار داده‌اند؛ «تجلی افلاک و اختران در دیوان غلامرضاخان ارکوازی» از آزادی و علیرضایی (۱۳۹۳) که در موضوع چگونگی بازتاب افلاک و اختران در شعر شاعر نوشته شده است؛ «تأثیر حماسه‌های دینی فارسی بر مناجات‌نامه کردی غلامرضا ارکوازی» از سلطانی و همکاران (۱۳۸۹) که موضوع تأثیر حماسه‌های دینی فارسی را بر اشعار کردی غلامرضاخان ارکوازی نشان داده‌اند؛ «بررسی نوستالژی در دیوان غلامرضا ارکوازی» از بیگ‌زاده و رحمتی‌فرمانی (۱۳۹۶) که در آن گونه‌های نوستالژی را در دیوان شاعر بررسی کرده‌اند.

کتاب *شاعر قله‌های مه‌آلود* از سارایی (۱۳۷۹) هم تصحیحی انتقادی با شرح اشعار ارکوازی است که ویرایش دوم آن نیز با عنوان *دیوان غلامرضاخان ارکوازی* (۱۳۹۱) به چاپ رسیده است.

همچنین دبیرخانه کانون‌های فرهنگی-هنری مساجد (۱۳۸۶) همایشی را با عنوان «تبیین اندیشه‌های دینی و عرفانی غلامرضاخان ارکوازی» برگزار کرد که در آن، پنج سخنرانی و یازده مقاله درباره زندگی و افکار و آثار ارکوازی، سیمای روحانی او در مناجات، تجلی آیات و احادیث در شعر وی،

مناجات‌نامه غلام‌رضا، رویکردهای فرهنگی و تربیتی او، انگاره‌رهای و دقایق فلسفی و مباحث کلامی در دیوانش و... ارائه شد. همچنین در کنگره «بزرگداشت غلام‌رضاخان ارکوازی» که شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی ایلام (۱۳۷۳) آن را برگزار کرد، جمع زیادی از استادان، مدرسان، اندیشمندان و پژوهشگران در مورد شخصیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و دینی شاعر اظهار نظر کردند، اما پژوهشی در زمینه «بث‌الشکوی» در شعر این شاعر ایلامی، به صورت خاص و ویژه، دیده نشد.

آنچه ضرورت چنین پژوهشی را ایجاب می‌کند، آن است که در هیچ یک از منابع، به موضوع مورد نظر در دیوان شعر غلام‌رضاخان ارکوازی، شاعر ایلامی، پرداخته نشده است. بنابراین پژوهش حاضر می‌تواند دریچه‌ای باشد که از آن به موضوع «بث‌الشکوی» و گلایه‌های منظوم در شعر کردی و از جمله دیوان شعری وی نگریسته شود.

۳- زندگی‌نامه

غلام‌رضاخان ارکوازی، شاعر نام‌آشنای ایلامی است. «در اسناد مکتوب، موجود است که در سال ۱۲۱۹ هجری قمری حسن‌خان والی، طی حکمی او را مورد نوازش بسیار قرار داده است. اگر فرض کنیم که غلام‌رضا در این اوان، سی یا سی و پنج ساله بوده است، باید متولد بین سال‌های ۱۱۸۴-۱۱۸۹ هجری قمری باشد» (سارایی، ۱۳۹۳: ۱۸). زادگاه وی منطقه‌ای است که به «سه‌رچه‌فته» معروف است. این منطقه جزئی از روستای «بان‌ویزه» از توابع شهرستان چوار، استان ایلام است که هم‌اکنون نیز اعقاب شاعر در آنجا سکونت دارند.

«در باب سال‌های آغازین عمر و کیفیت پرورش و تربیت و تحصیلات او مطلب بسیاری نمی‌دانیم؛ جز آن که بر پایه اظهارات کهنسالان و اعقاب او، و نیز بر طبق پاره‌ای قرائن و شواهد، شاعر در محیطی عشایری، در خانواده‌ای نسبتاً مرفه و باسواد پرورش یافته است. پدرش حسن بگ، ملا و اهل خط و کتاب بوده است. احتمالاً شاعر آموزش‌های اولیه نظیر خط و سواد و قرائت قرآن و پاره‌ای مواد درسی معمول آن عصر را در نزد پدر و دیگر ملاهای زادگاه خود آموخته است» (سارایی، ۱۳۷۹: ۸۲).

ارکوازی، ابتدا مورد اعتماد حسن‌خان والی بوده، به گونه‌ای که طی حکمی او را به ریاست قبیله می‌نشانند؛ اما پس از مدتی دوستی و همکاری میان والی و شاعر به دشمنی و عناد مبدل می‌شود؛ به گونه‌ای که حسن‌خان او را به زندان انداخته و مورد شکنجه‌های جسمی و روحی فراوانی قرار می‌دهد. «یکی از انگیزه‌های اختلاف خان با شاعر به احتمال قوی، پیگیری سیاست سرکوبی و استیصال طوایف ایلام می‌باشد. آنان پس از آن که به دنبال انتقام‌کشی از اهالی لرستان به نوعی مطرود شدند، مقر حکومت خود را به پشتکوه (ایلام) منتقل کردند. در همان سال‌های نخست جهت سرکوبی هرگونه مقاومت و مخالفت احتمالی، به استیصال طوایف عمده و قدیمی ایلام پرداختند» (همان، ۸۷-۸۸).

شاعر، پس از رهایی از زندان به ناچار، به دیار غربت می‌گریزد و بقیهٔ عمر پربار خویش را به دور از تبار و کسان خویش، در غربت به سر آورده و همان جا نیز به دیدار معبود خویش می‌شتابد. «سال وفات او همانند سال تولدش به درستی معلوم نیست؛ بلکه از روی حدس و گمان باید گفت که اگر عمر او را شصت یا هفتاد سال فرض کنیم، قاعدتاً بین سال‌های ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۰ هجری قمری در گذشته است» (همان، ۹۴).

۴- آثار شاعر

۴-۱- «مناجات‌نامه»: از آثار ارزشمند این شاعر بزرگ، می‌توان به «مناجات‌نامه» ۲۴ بندی وی، که در قالب مثنوی است، اشاره کرد. این مناجات‌نامه - که اثر اصلی و مشهور او است - «از حیث زبان و فرم، تحت تأثیر فضای مذهبی حاکم بر شعر و اطلاعات و سواد عربی و احتمالاً فارسی شاعر است. درصد بالایی از واژگان آن عربی است. شاعر در مناجات‌نامه، اطلاعات گستردهٔ خود را از قرآن، حدیث، کلام، تاریخ، اسطوره، باورهای عامیانه و معارف اسلامی اظهار می‌دارد. این عامل باعث شده است تا زبان شعر آن طنطنه و غنای لفظی اشعار دیگرش را نداشته باشد» (سارایی، ۱۳۹۳: ۳۱).

۴-۲- مثنوی «باوه‌یال (باوه‌یال)»: شاعر این شعر را در رثای فرزند جوانش، احمدخان، سروده است. این شعر در نوع خود کم‌نظیر است و از نظر ساخت و بافت و زبان شعری، عالی است. «کسی که می‌خواهد ارج و اعتبار این شعر را دریابد، ناگزیر است به زبان شاعر مسلط باشد؛ چرا که ترجمه نمی‌تواند تمام حُسن و هنر آن را منتقل نماید» (همان).

۴-۳- شعر «خه‌ریوی» (غربت): شاعر این شعر را هنگامی که از زندان «حسن‌خان»، والی پشتکوه، گریخته و در غربت به سر می‌برده، سروده است. این شعر، همپای شعر «باوه‌یال» است که در آن از غربت و دوری از موطن اصلی خویش گلایه می‌کند.

۴-۴- اشعار تغزلی «زله‌یخام شوران» و «زله‌یخام ژه چین» که فضای این دو شعر به طور کلی با دیگر اشعار وی متفاوت است، «اما زبان، همان زبان شاعر در اشعار «باوه‌یال» و «غربت» است و پاره‌ای ترکیبات و مضامین مشترک با مناجات‌نامه نیز دارد» (همان).

۵- بحث

۵-۱- بث الشکوی شخصی:

در این شکواییه شاعر از ضعف جسمانی و پریشان‌حالی خویش گلایه دارد. بیماری، ضعف و ناتوانی، خواری و بی‌کسی و تنهایی، نداری و محرومیت‌هایی نظیر آنها، موضوع این گونه گلایه‌ها و شکواییه‌هاست. «در میان شکواییه‌های شخصی شاعران، گاه به اموری بدیع بر می‌خوریم، از جمله

شکایت شاعر از هنرهای خویش، حرفه شاعری و مقلدان خود» (سرامی، ۱۳۸۴: ۲۵۱). البته این نوع شکواییه را می‌توان به انواعی همچون شکواییه عاشقانه، شکایت از زندگی، شکایت از پیری، شکایت از بخت، شکایت از جوانی و... نیز تقسیم کرد (نصراللهی، ۱۳۹۵: ۲۰۵).

۱-۱-۵- شکایت از افعال و کردار خود

غلام‌رضاخان ارکوازی در ابیات زیر از بند یک مناجات‌نامه، با شکایت از افعال و رفتار خویش، خود را مستحق عذاب الهی می‌داند؛ چرا که معتقد است پیوسته بذکر کار ناپسند افشانده، راه راست را رها و راه کج را پیموده است:

به‌لئی ئی به‌ندهئ که‌مینه‌ئ که‌مته‌ر	پروسیا می‌ووم نه پروژ مه‌حشر
هەر ژه تفلی علم تبلیسم وه‌نه‌ن	ملم به‌زر فیعل به‌دکاری شهن
پائی راس نه عه‌قب پائی چه‌تم نه وو	گومرایی شیت و شووم تهرسای روو مه‌حشر
حه‌رف که‌ج و ته‌لخ به‌دی‌نگار بیم	دایم غه‌بیت‌گه‌ر کوفرگوتار بیم

(سارایی، ۱۳۹۳: ۵۳-۵۲)

ترجمه: «آری، من، این بنده ناچیز، می‌دانم که در روز قیامت روسیاه خواهم شد. از کودکی علم ابلیس آموخته‌ام و پیوسته بذکر ناپسند افشانده‌ام. راه راست را رها کرده، راه کج را در پیش گرفته‌ام. من گمراهی دیوانه و حیرانم که از واقعه قیامت سخت هراسانم. همیشه زشت و ناپسند و ناصواب می‌نگاشتم و سخنانی کفرآمیز بر زبان می‌راندم و به غیبت دیگران مشغول بودم» (همان، ۵۷).

وی در ابیات ذکر شده از ترکیب‌ها و مفاهیم زبانی همچون: «پروسیا، تبلیس، فیعل به‌دکاری، گومرایی شیت و شووم حه‌رف که‌ج و ته‌لخ، غه‌بیت‌گه‌ر...» برای نشان دادن این موضوع استفاده کرده و همچنین از آرایه تضاد (پاس و چه‌فت و عه‌قب و وو) و واج‌آرایی در واج «ش» (گومرایی شیت و شووم تهرسای روو مه‌حشر) در بیان خویش بهره گرفته است.

ارکوازی در جای دیگری از مناجات‌نامه، از کردار خویش پشیمان و خویشتن را گناهکار می‌داند و به سبب همین افعال و کردار ناپسند، از عذاب الهی در قیامت، بیمناک است:

ئیسا شهرمه‌ندهم ژه کردار ویم	لالم ژه پرسان، مونکه‌ر پرسوو لیم
عاسی عسیان‌بار، به‌دی کردارم	ئیسا سه‌خت ژه کار ویم شهرمسارم
رووحم هه‌راسان خه‌وف مه‌حشره‌ن	ته‌ن له‌رزان ژه بیم نار سه‌قه‌ره‌ن

(همان، ۵۳)

ترجمه: «اینک از آن کرده‌ها شرمنده‌ام، [و می‌دانم آن گاه که] منکر در گور از من سوال کند، در پاسخش لال خواهم بود. نافرمانی زشت‌کارم که اینک از کار خود شرمسارم. روحم از ترس محشر هراسان، و تنم از بیم آتش دوزخ لرزان است» (همان، ۵۷-۵۸).

شاعر گرچه در اشعارش از زبانی ساده استفاده می‌کند و بیشتر به بیان اندوه و رنج خود می‌پردازد، اما گاهی از صنایع ادبی ساده در بیان خود سود می‌جوید. در ابیات بالا از واج‌آرایی در واج «س» (عاسی، عسیان‌بار، ئیسا، سه‌خت و شرمسار) در بیان مقصود استفاده می‌برد. به نظر می‌رسد شاعر تمامی مشکلات و رفتاری‌های زندگی خویش را حاصل رفتارها و کردارهای ناپسند خود می‌داند. در هر بندی از بندهای بیست و چهارگانه مناجات‌نامه، نشانه این گلایه و شکایت از خود را می‌بینیم و می‌خوانیم:

رِوِوِحم	هه‌راسان	خه‌وف	مه‌حشهرن	ته‌ن	له‌رزان	ژه	بیم	نار	سه‌قه‌ره‌ن	
عاسی	عسیان	بار	دور	ژه	تاعه‌تم	گومرایی	شیت	و شووم	رایی	عباده‌تم
ژه	خه‌وف	پرسان	مونکه‌ر	ماتشان	ژه	کردار	ویم	خجالاتشان		
عه‌فو	که‌ری،	رده‌ی	به‌دی	کردارم	ئیسا	ژه	که‌رده‌ی	ویم	شهرمسارم	

(همان، ۵۳-۶۰)

ترجمه: «روحم از ترس محشر هراسان و تنم از بیم آتش دوزخ، لرزان است. من نافرمان بی‌طاعت گمراه دیوانه سیاه‌بختی هستم. از فرشته پرسشگر، یعنی منکر، ترسان و از کردار خویش خجلم. کردار و افعال بد مرا ببخشای؛ اکنون از کردارهای ناپسند خویش شرمنده‌ام» (همان، ۵۸-۶۲).

وی در ابیات ذکر شده، با استفاده از صنعت اشتقاق در واژه‌های «عاسی و عسیان» و جناس اختلافی در «رده‌ی و به‌دی» بر زیبایی کلام خویش می‌افزاید.

۲-۱-۵- شکایت از بخت و اقبال

شکایت از بخت و اقبال و ناسازگاری‌های آن یکی از گلایه‌هایی است که در میان همه مردم مشترک است. غلامرضاخان ارکوازی در لابه‌لای سروده‌های خویش، بخت و اقبال ناسازگار را نکوهش کرده و به گونه‌ای به فرافکنی روی آورده است. «اگر محیط خفقان‌آور باشد، سخنور نعل وارونه می‌زند و گناه بدبختی‌ها را به گردن بخت و اقبال و قضا و قدر می‌اندازد» (ظفری، ۱۳۷۵: ۲۰):

فه‌رمایش	تو	رپه‌نمائی	رپه‌سوول	ژه	شوومی	تالّه،	نه‌که‌ردم	قه‌بوول
نه‌کاشتم	به‌زر	نیکی	نه	عالم	ژه	شوومی	ثقبالی،	به‌دبه‌ختی

(سارایی، ۱۳۹۳: ۵۳)

ترجمه: «ای رسول خداوند، فرمایش تو را [در عمل کردن به کارهای نیک] به سبب سیاه‌بختی و نافرندگی نمی‌پذیرفتم. به سبب سیاه‌بختی، بذر عمل نیک در عالم نیفشاندم» (همان، ۵۷). ارکوازی در بیت «نه‌کاشتم به‌زر نیکی نه عالم / ژه شوومی ثقبال، به‌دبختی تالهم» با استفاده از آرایه زیبای «حُسن تعلیل»، علت عدم انجام افعال نیک را شوومی و نحوست بخت و اقبال خویش می‌داند. در جای دیگری در دیوانش باز هم از بخت نامیمون خویش لب به سخن می‌گشاید و پربشانی حال خود را از طالع بد خویش می‌داند:

من ک ژه عالم په‌شپوهن حالم ژه جهور عوسرهت، زه‌عیف ثقبالم
(همان، ۱۰۷)

ترجمه: «من در دنیا آشفته‌حالم و از ستم و رنجی که به من تحمیل شده، سرنوشت و روزگار خوبی ندارم» (همان، ۱۰۸).

و در جای دیگری، بخت و اقبال خویش را پست و سیاه می‌داند:

ئهو ئاگا وه حال په‌شپویای من نگارنده‌ی به‌خت په‌ست و سیای من
وه تو باوه‌روو فه‌ریاد مه‌زلووم هانای بیکه‌سان، تال‌سیای شووم
(همان، ۱۸۰-۱۸۱)

ترجمه: «او که رقم زنده‌ی بخت سیاه و پست من است، از حال آشفته‌ی زار من با خبر است. جانشین تو، فریاد مظلوم و داد کسی که بی‌پناه و طالعش سیاه و شوم است، به تو برساند» (همان، ۱۸۵-۱۸۶). غلام‌رضاخان با کاربرد کلماتی همچون: «په‌شپوی، به‌خت په‌ست، به‌خت سیا، بیکه‌س، تال‌سیای شووم» که همگی بار معنایی منفی دارند، در انتقال احساس خود به مخاطب بهره برده است. شاعر، در دو بیت زیر از شعر «خه‌ریوی» بخت بد خویش و بدبختی‌های زندگی را مورد نکوهش قرار داده و از بخت سیاه خویش شکوه و شکایت دارد:

هه‌ی دو یه‌ک هاورد، دومیره‌ی نه‌ردم هه‌ی نسیو وه خاک موخالف به‌ردم
سه‌د له‌عنه‌ت وه‌ی به‌خت سیای تار من وه‌ی مه‌حروومی سه‌یر نه‌ویه‌هار من
(همان، ۲۱۲)

ترجمه: «دردا که کعبتین بخت من در بازی نرد زندگی، نقش کم دویک آورده. دردا که از سر اضطرار به سرزمین مخالفان پناه برده‌ام و بهره‌ام خاک مخالفان شده است. صد لعنت بر این بخت سیاه من باد که از سیر و تماشای نوبهار زادگاهم محروم مانده‌ام!» (همان، ۲۱۷).

وی با تناسب در به‌کارگیری اصطلاحات بازی نرد (دو یه‌ک و دومیره‌ی نرد) و آرایه کنایه در ترکیبات «هه‌ی دو یه‌ک هاورد، دومیره‌ی نه‌ردم: کنایه از بدبختی» بهره گرفته است.

۳-۱-۵- شکایت از روزگار

در بسیاری از اشعار غلامرضا ارکوازی، شکایت از روزگار و اعتراض به زمانه، به صراحت، وجود خود را نشان می‌دهد. از جمله مواردی که ارکوازی از آن ناله سر داده و شکوه می‌کند، رنج‌هایی است که از گردش ایام نصیب وی شده است. از نظر شاعر، روزگار عجزه مکاری است که متقلب بوده و پیوسته موجب گرفتاری وی شده است. ارکوازی معتقد است روزگار بازیگر مکاری است که قدرت پرواز و امید به بهبودی را از وی گرفته است:

عجوزی مه ککار، بازی برعه کس باز مدام ژه دستش هام نه گیر و گاز
 مورغ دل و تو، ژه تن کمر پرواز وینهی که بوتهر ژه چه نگال باز
 تاب و توانای پروازم نیین تفاقه و نمید نیازم نیین
 (همان، ۹۹)

ترجمه: «پیوسته از دست فلک، این پیرزن فریبگر و بازیگر دغل و وارونه‌کار، در رنج و دشواری هستم. مرغ دل از تن پرواز کرد، همان‌گونه که کبوتر از چنگال باز شکاری می‌گریزد. دیگر قدرت پرواز و امید به بهبود ندارم» (همان، ۱۰۳).

شاعر با استفاده از استعاره (عجوزی مه ککار: روزگار)، اضافه تشبیهی (مورغ دل) و تشبیهاتی تصویری (مورغ دل و تو، ژه تن کمر پرواز / وینهی که بوتهر ژه چه نگال باز) گرفتاری و رنج خویش را به نمایش می‌گذارد. شاعر ما، گردش دوران و روزگار را سبب آزار و اذیت خویش می‌داند و با ناله و تضرع مولای متقیان، علی^(ع) را به یاری می‌طلبد:

دهری ژه رحمت، پهریم بکهر واز قسه مت وه زات دانای بی نیاز
 خه یلی چه زه تمه، هم گرفتارم گهرش دوران مدهی نازارم
 (همان، ۱۴۵)

ترجمه: «تو را به حق ذات خداوند دانای بی‌نیاز سوگند می‌دهم که دری از رحمت به رویم بگشایی، [زیرا] خیلی گرفتار و حسرت زده‌ام و گردش دوران مرا آزار می‌دهد» (همان، ۱۴۹).

غلامرضاخان ارکوازی، در شعر «باوهیال» که در مرگ فرزندش، احمدخان، سروده است، باز هم فلک و گردش روزگار را مسبب می‌داند و از دست فلک فریاد برمی‌آورد:

فهله ک وه فیکه پیام کهردهن شه و گارم شوومهن، نازارم مهردهن
 فهله ک هات بردهی وه نه ووهیئه سه و لم نه لکه نیا من مام بی سایه
 ستون یانم تاشا وه تیشه نهو تول نه مام که نی ژه ریشه
 (همان، ۱۴۹ و ۲۰۶)

ترجمه: «فلک به اشاره و آوایی مرا پیاده (نگون بخت، درمانده و...) کرده است. شبانگهان شومی دارم، زیرا عزیزم مرده است. فلک او را بسیار زود و نا به هنگام از من ربود. باری، این چنین سروم برکنده شد و من بی‌سایه ماندم. ستون خانام را با تیشه تراشید و سرو نو رستم را از ریشه کند» (همان، ۲۰۱-۲۰۹).

ارکوازی در سه بیت بالا از صنعت تشخیص (جایی که فلک را کسی می‌داند که با اشاره او، شاعر، نگون بخت و درمانده گشته است: (فله ک وه فیکه ی پایام که رده...)) و نیز از تشبیه (تشبیه فرزند به سروی که از ریشه کنده شده است: (نهو توّل نه مامم که نی ژه ریشه) استفاده کرده و ایماهای زیبایی برای بیان مقصود ساخته است.

۲-۵- بث‌الشکوی سیاسی

در این شکواییه، هم‌چنان که از عنوان آن پیداست، شاعر از ظلم و جور حاکمان و سیاستمداران جامعه به ستوه آمده و شکایت می‌کند. شاخص‌ترین نوع آن نیز حبسیه است که در طول تاریخ، بسیاری از شاعران بزرگ در این موضوع داد سخن داده‌اند. در تاریخ ادبیات فارسی نیز مسعود سعد سلمان، ناصر خسرو قبادیانی، خاقانی شروانی، فرخی یزدی، ملک‌الشعراى بهار و... از بزرگ‌ترین شاعران حبسیه‌سرا به شمار می‌آیند.

زرین کوب حبسیات را نوعی مراثی می‌داند و می‌گوید: «حبسیات هم از این نوع مراثی است و در این شیوه، قدرت بیان مسعود سعد بی‌شک نام او را به عنوان یک سرمشق، جاویدان کرده است؛ و خاقانی هم با آنکه حبسیات قوی دارد، بیانش چنان متصنع و پر حشمت است که خواننده به ندرت جرأت می‌کند در دل خویش با او همدردی واقعی حس کند» (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱۴۳). با این حال به قول ظفری: «همیشه در ایران ما، حبسیه‌ها شاخه‌ای مهم از ادبیات شکوایی را تشکیل داده است» (ظفری، ۱۳۷۵: ۱۰).

غلام‌رضاخان ارکوازی، «در کنار بعد مذهبی و معنوی باید به بعد اجتماعی و ظلم ستیزی او اشاره داشت. او علی‌رغم تمکن مالی و تقرب در دستگاه حاکمه زمان خود و ریاست بر یکی از طوایف عمده، به دلایلی که ریشه در ظلم ستیزی او دارد، با حاکمانی که سیطره‌شان به مرزهای کرمانشاه و لرستان و خوزستان و عثمانی می‌رسیده است، مخالفت می‌کند. خطر این ستیز را می‌پذیرد؛ به زنجیر و شکنجه گرفتار می‌آید و مقام دنیایی‌اش را از دست می‌دهد. او زیرک‌تر از آن بوده است که به مبارزه فیزیکی با دستگاه حاکم بپردازد؛ چه می‌دانست که این نوع مبارزه اولاً راه به جایی نمی‌برد و ثانیاً نمی‌تواند ضربه‌ای کاری بر مشروعیت و حیثیت آنان وارد کند؛ از این رو مبارزه فرهنگی را در پیش می‌گیرد» (سارایی، ۱۳۷۹: ۹۳ - ۹۲).

وی به دستور حسن خان والی به زندان می‌افتد و در هنگام اسارت با سرودن بث‌الشکواهای نغز و پرمایه، به مبارزه با حاکم زمان خویش می‌پردازد. وی با این شیوه مبارزه و سرودن شکواییه‌های اثرگذار، خواب ظالمان را می‌آشوبد و آنان را رسوا می‌کند:

ه‌ایه چمن وقتن نه مه‌قام سبر	ژه من سه‌بوری، ژه جابران جبر
نه گمر مه‌شیت تو یافتن قفرار	دایم دورساق بوم ژه دمس جیبیار
تا دلنیا بوم ژه پلهی نجات	سینه سپر کمه رزام وه قهزات
هنی شه فاعمت نمه کمه پهی ویم	رزام وه قهزات هر چ بعیو یم
ونه یازی چه، یا رهب رهیم	تا کئی سبر و تاب عزاب نلیم؟
ژهی ییشر قوهی عزابم نیین	توانای نیراد عمتابم نیین
منیش هم وه حمد جسم خاکی ویم	فریم کیشاگن، عزاب نلیم
هنی نه داروم توانای سه‌بور	یا رهب رحمان، غه فقار غه فور
رهنمام وه رایی راگئی راسان کمر	خلاسم ژه چنگ حهق‌نمشانسان کمر

(سارایی، ۱۳۹۳: ۸۳-۸۱)

ترجمه: «هان! چند مدتی است که در مقام صبر، صبوری می‌ورزم و ستمگران به جبر و جور خود ادامه می‌دهند. اگر تقدیر تو بر آن قرار گرفته که من پیوسته گرفتار دست ستمگر باشم [خوب است تا بدانم]؛ تا از نجات و رهایی قطع امید کنم و برای رویارویی با حوادث، سینه سپر کنم و به تقدیر گردن نهم. از این پس برای رهایی، درخواستی نخواهم کرد و شفییی بر نخواهم انگیخت. به تقدیر تو تسلیم شده‌ام؛ هر چه با‌دا باد! اگر چنین نیست، ای خدای مهربان! تا چه زمان این صبوری و تحمل عذاب الیم ادامه یابد؟ بیش از این توانایی تحمل شکنجه و خطاب قهرآمیز را ندارم. من هم به اندازه توان و تحملی که جسم خاکی‌ام دارد، عذاب‌های دردناکی کشیده‌ام. ای خدای رحمان! ای خدای غفور! دیگر صبر و شکیبایی ندارم. مرا به راه انسان‌های درست‌کار راهنمایی کن و از دست ظالمان حق ناشناس رهایی بخش» (همان، ۸۴-۸۶).

در ابیات ذکر شده، گله و شکایت از ظلم ظالمان به خوبی نمایان است، و آرایه بارز در عبارت «رهنمام وه رایی راگئی راسان کمر» واج‌آرایی است که شاعر آن را به زیبایی نشان می‌دهد. ارکوازی در بیت زیر از بند هشتم مناجات‌نامه خویش و در بدترین شرایط روحی و جسمی، خدا را از یاد نمی‌برد و با ناله و تضرع، از درگاه خداوند مسئلت دارد که او را از زندان حسن خان والی نجات بخشد و او را دلشاد کند:

ژه ی قهید و دامه بکمر نازدم وه نمید و لوتف بکمر دلشادم

(همان، ۸۹)

ترجمه: «تو را ای خداوند! سوگند می‌دهم که مرا از این قید و دام آزاد کنی و از سر لطف و امید دلشاد فرمایی» (همان، ۹۱).

در بند نهم از مناجات‌نامه شاعر غلام‌رضاخان ارکوازی «ضمن یادآوری بزرگی‌ها و کرامات علی(ع) به بیان احوال اسفبار خود در زندان می‌پردازد و شکنجه‌ها و ستم‌هایی را که بر او رفته، باز می‌گوید و معتقد است که این شیوه بازداشت و آزار، رسمی تازه است و تا به حال در هیچ جای جهان سابقه نداشته است. این ایام مقارن با ماه رمضان بوده است و شاعر آه سحرگاهی را، «سحری» و پوسته خشک شده روی لب را «افطاری» خود ذکر می‌کند و در پایان با لحنی پرگلایه از حضرت، خواهان نجات می‌شود» (همان، ۹۵).

در ۳۲ بیت از بند مذکور، تعداد ۱۵ بیت گلایه و شکواییه از وضعیت خویش در زندان است که ابیات مورد نظر زیبا و دلنشین‌اند:

هابه چمن وهفتهن، عهبد سه‌ناگوو	ژه عهین عهزابه شهو مه‌که‌م شو ووو
توقم گه‌ده‌ن‌گیر، قره‌بوغرا تنگ	زوان ژه عوسرته، لاهول وانانگ
پاقه‌ید نه بوغاو، کوند هم عه‌لاوه‌ن	شهو دینم ژه تیش بوغلو بیخ‌خاوه‌ن
مه‌خلووقات عاجز شهو بیداریمه‌ن	بیلاریم ژه جهور عوسرته باریمه‌ن...
مه‌حبوسیم نییه‌ن وه ره‌سم قانون	تعرح تازه‌پوه‌ن، تخترای ژه نوون
کوند ژه هام‌بالای بالام زیاده‌ن	پام دو، زفجیر چار، پهریش ناماده‌ن
مانگ موباره‌ک، مه‌خسوس داوه‌ر	په‌ری من بییه‌ن وه یه‌ومولمه‌حشه‌ر
فتوور، بار لیو، سحوور، شاه‌سه‌رد	پووشاک، پووس گیان، سه‌رینگام ژه به‌رد...

(همان، ۹۳)

ترجمه: «چند مدتی است که این بنده ثناگو در کمال تحمل عذاب، شب را به روز می‌رسانم. حلقه طوق، گردن مرا فشرده و قره بغرا (نوعی ابزار شکنجه) تنگ و عذاب آور است. زبانم به واسطه خستگی و درماندگی، ورد «لا حول و لا قوه الا بالله» را به دشواری و لنگی ادا می‌کند. پاهایم را با زاولانه مقید کرده‌اند و کندی را هم به آن افزوده‌اند و شب هنگام دیدگانم از دردو آزار بی‌خواب است. مردمان از بیداری شبانه من ملول و عاجز شده‌اند. شب‌زنده‌داری و بی‌خوابی‌ام به خاطر شرایط دشواری است که بر من حاکم شده است. حبس و زندان من مطابق با هیچ عرف و قانونی نیست. این آزارها که در حق من اعمال می‌شود، طرحی تازه و اختراعی جدید است. کندی که پام را در آن مقید کرده‌اند، از قد و قواره خودم بلندتر است. من دو پا دارم، اما چهار زنجیر برای بستنش مهیاست. ماه مبارک رمضان که ماه مخصوص خداوند است و از ارج و اعتباری ویژه برخوردار است، برای من به روز قیامت تبدیل شده

است. در این ماه، افطاری ام لب خشک و زخمی، و سحری ام آه سرد، پوشاکم پوست عریان بدن، و بالشم سنگ است» (همان، ۹۶-۹۸).

در ابیات ذکر شده، شاعر با کاربرد واژگان «تهوق، قهره‌بوغرا، قه‌ید، بوغوا، کوند و زنجیر» که جملگی از ابزار شکنجه بوده‌اند، در انتقال احساس و شرایط سخت خویش به مخاطب بهره برده است. همچنین با استفاده از صنعت واج‌آرایی در واج «گ» (ته‌وقم گه‌رده‌ن‌گیر، قهره‌بوغرا ته‌نگ / زوان ژه عوسره‌ت لاهوّل وانا له‌نگ) حس و حال تنگی و گرفتاری خویش را به زیبایی به خواننده منتقل می‌کند. او پس از این ابیات و شکایت از ظلم و جور حاکم وقت، با لحن و کلامی پر گلایه، از حضرت علی(ع)، خواهان نجات خویش است که ابیاتش خواندنی است:

یا شا، فدای کلک موعجز نemat بام!	سرگرد ننگوشت خه‌یهرگوشات بام!
دمس یعدوللات مهر تبیل بیین؟	علاقست ژه زلم زلمان نیین؟
بلاشه مهر زور بازوت نممن؟	زالم رای نجات، ژه مهرلوم سمن؟
وه کوو چی نعو زور بازوی عفریت بن؟	کوو ننگوشت فتح باب خه‌یهرکن؟
یا عملی، بیین بغهط بی ته‌فسیر	یهی گردهن دو تعوق، دو پا چار زنجیر
زام زنجیرش، من زنهار کردن	زنجیر ها نه پا، تعوق ها نه گردهن
دشوarter نیین ژه قابی خه‌یهر	یا غوث‌الغالب، یا ساقی کوسر...!
هنی نهاروم من قوی عذاب	فرجنا عنی، یا نوسرتمتاب!

(همان، ۹۴)

ترجمه: «شاه، فدای انگشت (یا قلم) معجزه‌گر، و دست و پنجه‌خبر گشای تو شوم. دست خدایی تو مگر تغییر ماهیت داده است که دیگر توجهی به ستم ستمکاران نداری؟ نعوذ بالله و دور از شما، آیا بازویت زور و توانایی خود را از دست داده است که ظالمان چنین راه‌های نجات را بر مظلومان بسته‌اند؟ چه شد آن زور بازو که عفریت را بدان بست، یا آن انگشتان که در خیبر را بدان گشود؟ ای علی، بنده بی‌گناه را بنگر که یک گردن دارد و دو طوق بر آن افکنده‌اند، و دو پا دارد و چهار زنجیر بر آن بسته‌اند. زخمی که زنجیرها ایجاد کرده‌اند، مرا به فغان آورده و تباهم ساخته است. زنجیر در پاهای من و طوق در گردنم قرار دارد. ای فریادرس چیره و توانا و ای ساقی کوثر، نجات دادن من که از گشودن در خیبر دشوارتر نیست. دیگر توانایی تحمل عذاب و شکنجه را ندارم، ای پیروزمند، مرا نجات ده» (همان، ۹۷-۹۸).

در ابیات مورد نظر، شاعر ضمن استفاده از آرایه‌ی تلمیح (بستن عفریت و کندن دروازه‌ی خیبر توسط امام علی(ع)) و واج‌آرایی در بیت (زام زنجیرش، من زنهار کردن / زنجیر ها نه پا، تعوق ها نه گردهن) که واج «ز» صدای زنجیر اسارت و زندان را برای خواننده تداعی می‌کند، از آن حضرت تقاضای یاری می‌کند.

تمامی اشعار و ابیاتی که شاعر، غلام‌رضاخان ارکوازی با رنگ و بوی شکایات و گلایه‌های سیاسی سروده‌اند، حاصل روزان و شبانِ سختِ زندان والی پشتکوه است که شاعر در آن گرفتار و طاقت وی را سر آورده است؛ به گونه‌ای که مناجات با خدا و درخواست از درگاه حضرت علی(ع) را چاره کار می‌پندارد و رهایی خویش را از بند ظالمان، در تضرع و دعا و ندبه جستجو می‌کند، البته در این راه نیز موفق می‌شود. وی به درستی می‌داند که با مبارزه فیزیکی و رو در رو، امکان موفقیت نخواهد داشت؛ بدان سبب مبارزه با حاکم ظالم را از نوعی دیگر بر می‌گزیند که همانا مبارزه فرهنگی است. «حسن‌خان در این مبارزه بازنده واقعی است. او تنها توانست جسم شاعر را به اسارت درآورد، اما روح او را هرگز. شاعر حسن‌خان را به صلابه اشعارش کشید؛ در معرض دید نسل‌ها قرار داد؛ خشونت و بی‌ارجی‌اش را بازنمود و البته مجبورش کرد تا آخر زمان، بار این شکست و رسوایی را به دوش کشد» (سارایی، ۱۳۷۹: ۹۳). در ابیات زیر صدق این مدعا آمده است:

زلم	زالمان	لیم	کردن	نهمسر	تینه	چمن	وقتمین	چ	عمرز	کم	خموبر
تاقمت	پیم	نهمین	ساحب	زولففقار!	من	سهمبوریشته،	زالم	ستم‌کار			
نهدارووم	تاقمت	سهمبوری	چمن	عام	وه	دریای	رحمت	بشوره	گونام		
شه‌فام	نمو	رحمت	شیر	یه‌ک‌پرفنگن	من،	علی!	تلحام	پهئ	وقت	تنگن	
یا	مهوت،	یا	راحت،	یا	هرکام	مهیلتن،	وه	مهیلت	رازیم		
غولام	گلای	تو،	ئیحسانش	لازم	دادرس	هر	تونی،	وه	کی	بنازم؟	

(سارایی، ۱۳۹۳: ۱۵۱-۱۵۲)

ترجمه: «اینک چند مدتی است که ستمگران به من ستم می‌کنند، و ظلم ظالمان در من اثر کرده است. من صبور پیشه هستم و ظالم ستمگر و بی‌ترحم است. دیگر ای صاحب ذوالفقار، تاب و توانی برابم نمانده است. گناهان مرا به دریای رحمت خود بشوی و پاک کن. همانا دیگر طاقت آزارهای عده‌ای بی سر و پا را ندارم. (یا تحمل آزار چندین ساله را ندارم). ای علی! این همه اصرار و درخواست متضرعانه به خاطر رهایی یافتنم از این تنگنا و دشواری است و امید دارم که رحمت آن شیر یکرنگ و بی ریا بر دردهایم مرهم گذارد و شقایم بخشد. این که من بر اثر آزار ستمکاران بمیرم یا مرا نجات دهی و سرفراز کنی، بسته به میل توست. من به هر کدام از آن‌ها راضی و خرسند خواهم بود. تنها تو دادرسی هستی. جز تو به چه کسی بنازم؟ «غلام» گدای توست و البته احسان و لطف در حق او لازم است» (همان، ۱۵۴-۱۵۵).

در ابیات ذکر شده، شاعر با استفاده از «استعاره» در ترکیب «شیر یه‌ک‌پرفنگ: امام علی» و «ایهام» در «غولام» (در معنای نام شاعر و بنده) بر زیبایی بیان خویش می‌افزاید. شاعر در بند ۲۰ از مناجات‌نامه

خویش، از ظلم و ستم حسن خان والی، به ستوه آمده و به حضرت علی (ع) پناه می‌برد و نجات خویش را از آن امام همام خواهان است:

سهرتوق	زنجیر	مدهی	نازارم	یا علی، من سخت درمانده کارم
حسین‌خان	بازن	من چون	شکارم	مهیل کرم که، نهی کرم دارم
بسانه‌موه،	یا	علی	هاوار!	ژه دس شه‌باز، سهره‌نگ سالار
برس	وه	هانا،	شهوژنگمن	تلاپوش هانا، وقت تنگمن
کس	علاج	نمای	کار کس نیمن	غہر ژه تو یا شا، فریادرس نیمن
یا	غوث‌الغالب،	یا	ساقی کوسر!	دشوآتر نیمن ژه قایی خیسر
نممنن	تاقت	تاب	و توانام	هانا، سعد هانا، برس وه هانام

(همان، ۱۶۳-۱۶۴)

ترجمه: «یا علی، سخت درمانده‌ام؛ طوق و حلقه زنجیر، آزارم می‌دهد. ای خداوند کرم، به سوی احسان و کرم میل کن؛ همانا حسن خان چون باز شکاری است و من چون شکاری، طعمه او هستم. مرا از دست شه‌باز که سرهنگ و سالار است، نجات بده. یا علی فریاد! ای طلاپوش، در تنگنایی سخت قرار دارم؛ در این شب دیجور ستم، به فریادم رس. شاه، کسی جز تو فریادرس خلق و چاره‌گر کارها و دشواری‌های دیگران نیست. ای قطب توانا و چیره عالم امکان، و ای ساقی کوثر، نجات دادن من که از کندن دروازه خیر سخت‌تر نیست. فریاد و صد فریاد! به فریادم رس که دیگر تاب و طاقتم نمانده است» (همان، ۱۶۷-۱۶۸).

شاعر زندانی در ابیات ذکر شده، از تشبیه (حسن خان به باز شکاری و خویشتن به صید: حسین‌خان بازن، من چون شکارم) و همچنین آرایه تلمیح (کندن دروازه خیر به دست امام علی: دشوآتر نیمن ژه قایی خیسر) برای انتقال مفاهیم به خواننده استفاده کرده است.

بند بیست و دوم از دیوان ارکوازی نیز سرشار از گلایه و شکایت از ظلمی است که بر وی روا داشته‌اند. «در مشرق زمین، بخصوص ایران، همواره مدار حکومت بر اراده خدایگان‌های مستبد می‌گشته، درخت خودکامگی همین خداسایگان چه شکوفه‌های اندوه و حسرت، و اشک و آه که به بار نیاورده، و در زیر چکمه سنگین همین خداوندان زر و زور، در پهن‌دشت این سرزمین، چه لاله‌های خونین که ندیده است!» (ظفری، ۱۳۷۵: ۱۰). تمامی ۱۲ بیت این بند از مناجات‌نامه شاعر، گلایه از وضع موجود پیش آمده و درخواست یاری از درگاه مولای متقیان است، تا او را از دست حاکم جبار رهایی بخشد:

یا	نمقش	زینته	تایه	که‌لامان	یا	شعه‌نشای	دین	نامان	سعد	نامان!
چسین	ژه	بارم	زلم	بع‌سامان	یا	شعه‌نشای	دین	نامان	سعد	نامان!

یا دمس بالائی دمس، نام بالائی نامان
 یا شهمه‌نشای دین، ثامن سمد ثامن!
 یا کام دهمنی جومله ناکامان
 یا شهمه‌نشای دین، ثامن سمد ثامن!
 یا خلیفه‌ی حق، روی خوم غعدیر
 ژه لوتف عامت باورم وه ویر
 یا خاستر ژه کول، خاسان و عامان
 یا شهمه‌نشای دین، ثامن سمد ثامن!
 غه‌یر ژه تو وه کی بووم دمس وه دامان؟
 (سارایی، ۱۳۹۳: ۱۷۳-۱۷۴)

ترجمه: «ای زینت‌بخش آیات قرآنی، ای شاهنشاه دین، امان و صد امان! (به فریادم رس). در حق من ظلم‌های بسیار و بی‌قاعده اعمال شده است؛ ای شاهنشاه دین، امان و صد امان! (به فریادم رس). ای کسی که دست تو بالادست دیگران و نام تو برتر از نام‌هاست، ای شاهنشاه دین، امان و صد امان! (به فریادم رس). ای کامروا کننده جملگی ناکامان، ای شاهنشاه دین، امان و صد امان! (به فریادم رس). ای خلیفه بر حق در روز غدیر خم، از الطاف عام و فراگیری نصیب من کن. ای خاص‌تر از همه خاصان و عامان، ای شاهنشاه دین، امان و صد امان! (به فریادم رس). به غیر از تو دست به دامان چه کس شوم؟ ای شاهنشاه دین، امان و صد امان! (به فریادم رس)». همان، ۱۷۵). شاعر با استفاده از صنعت تکرار در به کارگیری مصراع: «یا شهمه‌نشای دین، ثامن سمد ثامن» در تمامی بیت‌ها، عمق تضرع و درخواست خویش را از حضرت علی^(ع) به خواننده نشان می‌دهد.

و در آخرین بند، اظهار عجز و گلایه و گاه اعتراض نیز بیشتر به چشم می‌آید. «شاعر، حضرت علی^(ع) را با لحنی پر از یاس و اعتراض مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «اگر پیش کوه این همه ناله و زاری می‌کردم، به من پاسخ می‌گفت، اما پاسخی از تو به من نرسید» (همان، ۱۸۵):

ختم که لامین
 وه زانت قسمم ختمم که لامین
 چه غولامی تو دی تمبرامین
 قبول ستم رای تمولامین
 بیدار هر خودا وه جسم زار، من
 ئمو قادر، من سه‌ید معلوم دژمن
 ئمر تو نمرسی وه فیریای غولام
 غولام، درمفنی زحاک ئعیام
 کی بوو وه کاوی ئی فریلوونه؟
 چمنی نه زنجیر زالم زبوونه
 لوتفی وه جهستی خستی بهستم کمر
 ژه گيجاو هورن عمدت دواور
 نیمه ژه زولممت مهسا وئردن
 هاوار، یا عطفی، وادی نهمردن
 ئمر نجات مددی وادی وختشمن
 زالم نه بهستم، خواب سه‌ختشمن
 ئه گمر بیدار بوو، حیاتم بریاس
 زفنگ بهدنامی غولامت زریاس
 (همان، ۱۸۴ - ۱۸۰)

ترجمه: «این پایان سخن است. خداوندا به ذاتت سوگند که این پایان سخن است. دیگر از غلام تو بودن دوری می‌جویم و پذیرش ستم را از راه دوستی برمی‌گزینیم. خداوند بیدار است و از جسم زارم باخبر؛ او خداوند قادر و توانایی است و من صیدی هستم که به دست دشمن نابود شده‌ام. اگر تو به فریاد "غلام" که در دست ضحاک زمانه درمانده شده است، نرسی، چه کسی می‌تواند چون کاه، یاریگر و پشتیبان این فریدون ستم‌دیده باشد، که مدتهاست در زنجیر اسارتِ ظالمان، زبون و درمانده است؟ تو را سوگند می‌دهم که به حالِ جسمِ مجروح و در بند من لطف کنی و بندهات را از گردابِ خون بیرون آوری. هان، ای علی! اینک هنگام کار و نبرد است؛ نیمی از ظلمت شب سپری شده است. ظالم در بستر به خوابی عمیق فرو رفته است و اکنون وقت و زمان نجات من فرارسیده است. چنانچه از خواب بیدار شود، زندگی‌ام منقطع و زنگ بدنایم «غلام» تو نواخته خواهد شد» (همان، ۱۸۵-۱۹۰).

وی در ابیات مورد نظر از صنعت تشبیه (حسن‌خان به ضحاک: زحاک ٹیام و خویشن به فریدون: ٹی فریدون) و نیز تلمیح به داستان «کاوه آهنگر»، بهره برده است. همچنین در مصراع: «وتفتی وه جسمتئی خستئی بستم کمر» با تکرار واج «س»، واج‌آرایی زیبایی را به کار گرفته است که واج «س» مفهوم خستگی را به خواننده منتقل می‌کند و با به کارگیری کنایه در ترکیب «زنگ بدنایم غلامت زبیا» کنایه از رسوایی و آرایهٔ ایهام (غلامت خود شاعر و به معنی بنده) فضای زیبایی را ایجاد کرده است.

۳-۵- بث‌الشکوی فلسفی

در این شکواییه شاعر «از دستگاه آفرینش، گردش فلک، نابرابری‌های مقدر، ناپیدایی غایات امور، ناپایداری و پوچ انجامی پدیدارها و همهٔ گنگی‌های معمای وجود شکایت می‌کند» (سرامی، ۱۳۸۴: ۲۴۸). بث‌الشکوی فلسفی بیشتر از زندگی فردی و اجتماعی شاعر تأثیر می‌پذیرد. شاعر، غلام‌رضاخان ارکوازی در دیوان شعری خویش، نمونه‌هایی از گلایه و شکایت فلسفی را به کار گرفته و به مواردی از ناسازگاری چرخ و فلک اشاره می‌کند. وی در بیان مقایسهٔ خویش با پیامبران الهی و اولیای بزرگ و در جهت صبر و تحمل خویش در برابر ناملازمات و سختی‌های روزگار همچون آنان سخن می‌گوید:

نهر باچی ئعیوب سعبوریش کوردن	یا ییونس نه بعتن ماهیخه‌موردن؛
یا نوح توفانش ره سهر ویردن	چمن سال و هو منوال تاققت ئوردن
یا ییعقوب کولبئی ئه‌حزان مقام کرد	یا سایر چمن سال سبیرش تمام کرد
ئومان ئنبیای ئولولعزام بون	ساحب کتابه وحی و ئلهام بون
من خاکي خلقهت، ئومان خلق نور	خاکی کم تاققت، نورانی سعبور
منیش همم وه حمد جسم خاکی ویم	فریم کیشاگن عززاب ئلیم

ترجمه: «اگر بگویی که ایوب در برابر مصائب صبر ورزید و یونس در شکم ماهی خمیده و رنجور شد، یا این که نوح واقعه طوفان را پس پشت نهاد و چند سال بدانگونه طاقت آورد و یعقوب در فراق یوسف، غمخانه کنعان را ماوای خود قرار داد، [سخنی درست است]، اما آنها پیامبرانی اولوالعزم و صاحب کتاب و وحی و الهام بودند و شک نیست که میان پیامبران با مردم و پیروان آنها تفاوت از زمین تا آسمان است. آنان سرشته از نور خداوندی بودند و من خاکی خلقتی بیش نیستم. خاک زاده، توانایی و صبر نورسرتان را ندارد. البته من هم به اندازه و در مقیاس خودم عذاب‌های بسیاری را متحمل شده‌ام» (همان، ۸۵-۸۶).

شاعر در این ابیات، با استفاده از تلمیح به داستان پیامبران (حضرت ایوب، یونس، نوح و یعقوب) مفهوم صبر و شکیبایی خویش را در زندان، به مخاطب منتقل کرده و همچنین در مصراع: «یا سابر چین سال سبرش تمام کرد» صنعت واج‌آرایی را به کار گرفته است.

شاعر در ابیات زیر با یاس و ناامیدی از بهبود اوضاع و احوال خویش، لب به گلایه و شکایت می‌گشاید و با به کارگیری آرایه تشبیه تصویری مرکب: (مورغ دل وو تور، ژه تن کورد پرواز / وئینی کبوتر ژه چنگال باز) می‌گوید:

مورغ دل وو تور، ژه تن کورد پرواز وئینی کبوتر ژه چنگال باز
تاب و توانای پرواز نیین نفاقه و ئمید نیازم نیین
(همان، ۹۹)

ترجمه: «مرغ دل از تن پرواز کرد، همان‌گونه که کبوتر از چنگال باز شکاری می‌گریزد. دیگر قدرت پرواز و امید به بهبود ندارم» (همان، ۱۰۳).

۴-۵- بئالشکوائی اجتماعی

شکوائیه اجتماعی هنگامی است که شاعر از وضعیت جامعه به ستوه آمده است و از نابرابری‌های اجتماعی، نادانی و فساد اخلاقی، مشکلات فرهنگی، فقر اقتصادی و ناملایماتی از این دست شکایت دارد. گاهی ممکن است شاعر پا را فراتر بگذارد و وضعیت نامطلوب جوامع بشری را به باد انتقاد بگیرد. غلامرضاخان ارکوازی، گاهی از حق‌شناسی افراد داد سخن می‌دهد و بر آنان می‌تازد و از خداوند بزرگ می‌خواهد که او را به راه درست کاران راهنمایی کند:

یا رهب وه حورممت میعراج نسی وه شای حمیه در، نه مههد سسی
رهنمام وه رایی راگهئ راسان کمر خلاسم ژه چنگل حمه‌ئنه‌شناسان کمر
(همان، ۸۳)

ترجمه: «خدایا، تو را به حق معراج پیامبر و آن شاه که افعی را در گهواره کودکی از هم درید، مرا به راه انسان‌های درستکار راهنمایی کن و از دست انسان‌های حق‌ناشناس رهایی بخش» (همان، ۸۶).

البته در این دو بیت به زیبایی از صنایع ادبی (تلمیح: معراج پیامبر اسلام و کشتن اژدها توسط امام علی در باور شیعیان) و همچنین واج‌آرایی در واج «و» (په‌نماد و پرای را گئی پراسان کمر) بهره برده است. نیز در دو بیت زیر، معتقد است که کسی میل به درستکاری و درست‌اندیشی ندارد و از نوع انسان به طور کلی قطع امید کرده است:

کسان مه‌پلشان وه خاسی نیمن حقناسان نه فکر حهق ناسی نیمن
 قهتق نیلم ژه نسان کپردن ویم وه شه‌مشائ نه‌جهف سپردن
 (همان، ۹۳-۹۴)

ترجمه: «افراد، تمایل و توجهی به انجام کارهای نیک ندارند و آنان که حق را می‌شناسند و تمیز می‌دهند، به فکر گزاردن رسالت و وظیفه خود نیستند. از انسان‌ها قطع امید کرده‌ام و خود را به شاهنشاه نجف سپرده‌ام» (همان، ۹۷).

در بیت زیر نیز، با ناامیدی از بی‌توجهی انسان‌ها به یکدیگر شکوه دارد و معتقد است که کسی به فکر علاج درد دیگران نیست. در این بیت، شاعر با واج‌آرایی واج «ک» این موضوع را زیباتر بیان می‌کند:

غه‌یز ژه تو یا شا، فریادرس نیمن کس علاج نمای کار کس نیمن
 (همان، ۹۴)

ترجمه: «یا علی، کسی جز تو فریادرس نیست و کسی جز تو چاره‌گر دشواری‌ها و رنج‌های مردم نمی‌باشد» (همان، ۹۸).

۵-۵- بث الشکوی عرفانی

این نوع اشعار به طور کلی در بیان بی‌قراری و اشتیاق روح در فراق جانان است. نی‌نامه مولوی در آغاز مثنوی معنوی، یکی از عالی‌ترین و کامل‌ترین نمونه‌های این نوع سروده‌هاست. «این شکواییه‌ها از نظر محتوا بیشتر فیلسوفانه می‌نماید، با این تفاوت که در اینجا شکایت نه از سر پرخاشگری که از روی تسلیم و رضا در برابر قهر و لطف پروردگار است» (سرامی، ۱۳۸۴: ۲۴۹).

غلامرضا ارکوازی، گاهی از سر احساس و برای تسکین و تسلی روح نا آرام خویش، اشعار دلکش و نغزی سروده است که چند بیتی از این نوع در اینجا آورده می‌شود:

دایم وه درگای تو نلتجامن نلتجام ژه همول خوف و په‌جامن
 مه‌داحیت ورد شام و سه‌بامن قلم ژه لای تو قائم مه‌بامن
 (سارایی، ۱۳۹۳، ۱۰۹)

ترجمه: «من پیوسته به درگاه تو پناه می‌آورم و این پناه‌آوری به سبب بیم و امید من است. مدح و ستایش تو وردِ صبح و شام من است و دلم نسبت به لطف و بخشش تو امیدوار و مطمئن است» (همان، ۱۱۰).

شاعر در بیت دوم از آرایهٔ تضاد: (شام و سبأ) و واج آرایی در واج «قی» (قَلْبِمُ ژَه لَائِی تَو قَائِمُ مَه قَامِنُ) به زیبایی استفاده کرده است.

و همچنین شاعر در ابیات زیر، روح خویش را هراسان می‌بیند و از تن لرزان خویش در یوم‌المحشر ناله سر می‌دهد. وی با استفاده از واژگان «هراسان، خوف، مه‌حشر، لرزان، بیم، نار، سه‌قمر، ترس، نه‌کیر، مونکمر و لال» این ترس و هول و هراس را به خوبی، به مخاطب منتقل می‌سازد:

رُوحَم	هَرَسَان	خَوْف	مَه‌حَشْرَم	تَمَن	لَرزَان	ژَه	بِیْم	نَار	سَه‌قَمْرَم		
تُوذَن	تُوْتَرُوْش	نَه	تَرَس	نَه‌کِیْر	مُونکَمْرَم	زَوَان	لَال	ژَه	زَکْر	نَه‌لَاو	نَه‌کَبْرَم

(همان، ۵۳)

ترجمه: «روحم از ترس محشر هراسان و تنم از بیم آتش دوزخ، لرزان است. گوشم از بیم نکیر و منکر کر، و زبانم از گفتن الله اکبر لال است» (همان، ۵۸).

۶- نتیجه‌گیری:

اثر اصلی و عمدهٔ غلام‌رضاخان ارکوازی «مناجات‌نامه» است که در قالب مثنوی و در بیست و چهار بند سروده شده است. موضوع «بث‌الشکوی» که در مقالهٔ مورد نظر بدان پرداخته شده، بیشتر در این اثر نمایان است؛ گرچه در دیگر منظومه‌های وی (باوه‌پال و خه‌ریوی) به صورت محدود نیز نمونه‌هایی از این موضوع یافت می‌شود.

در دیوان این شاعر کُرد -چنان که نشان داده شد- علاوه بر بعد مذهبی و معنوی اشعار وی، بعد سیاسی و ظلم‌ستیزی او نیز در خور توجه است. وی پس از آن که مورد غضب والی پشتکوه قرار می‌گیرد و دوران سختی را در زندان تجربه می‌کند، در لابه لای اشعار زیبایی‌مناجات‌نامه و همچنین دیگر سروده‌هایش با سرودن اشعار و ابیاتی با موضوع گلایه و شکواییه، هنر شاعری خویش را نشان می‌دهد. توجه به انواع شکواییه (شخصی، سیاسی، فلسفی، عرفانی) نشان از تسلط وی بر شعر کُردی با موضوعات گوناگون دارد. وی در بعد شخصی ابتدا از افعال و کردار به زعم خویش ناپسند و ناروا، شکوه نموده و از این وضعیت پیش آمده، احساس شرمساری می‌کند. شکایت از بخت و اقبال یکی دیگر از موضوعات شعری این شاعر کُردستانی است که بسیاری از نامالایمات زندگی خویش را حاصل بخت و

اقبال نامیمون می‌پندارد. شکایت از روزگار و گردش نامتعارف و ناجور آن نیز، دستمایه سرودن برخی از اشعار و ابیاتی است که نمونه‌هایی از آنها تحلیل و بررسی شد.

این جستار نشان داد که شاعر بیشترین شکواییه‌ها را در قالب و قالب سیاسی به خواننده عرضه می‌دارد؛ جایی که مورد ظلم حاکمان و سیاستمداران زمانه خویش قرار گرفته و روزگاری سخت را در زندان به سر آورده و از ظلم و ستم والیان پشتکوه، به ستوه آمده است. گلایه‌ها و شکایات شاعر در بعد سیاسی و از جور والی، دل هر انسان آزاده‌ای را به درد می‌آورد و در این رهگذر احساس و عواطف خواننده را با خود همراه و همسو می‌سازد. شاعر، گاهی دستگاه آفرینش را نیز مورد خطاب قرار داده و نابرابری‌های مقدر و ناپایداری‌ها و پوچ‌انجامی پدیدارها را به باد انتقاد و شکایت می‌گیرد. وضعیت جامعه، نابرابری‌های اجتماعی و بی توجهی انسان‌ها به سرنوشت یکدیگر، دلایل دیگری است تا شاعر ایلامی، داد سخن داده و بخشی از اشعار خویش را به این موضوع اختصاص دهد. در پایان برای تسکین و تسلی روح نا آرام خویش و ترس از روز جزا، زمینه شکواییه عرفانی این شاعر عارف را به وجود آورده و بستر گلایه و گلایه‌گذاری را در این موضوع نیز فراهم می‌سازد.

همچنین با مطالعه این پژوهش در می‌یابیم که وی مسائل و گرفتاری‌های زندان را با زبانی ساده و بی‌پیرایه بیان می‌کند و با توجه به این که بیشتر در پی بیان رنج و اندوه خود بوده، کمتر از صنایع ادبی استفاده می‌کند. البته باید گفت که غلام‌رضاخان ارکوازی از صنایعی چون: تشبیه، تلمیح، کنایه، واج آرایبی و... در بیان خود سود می‌برد، اما در کل به صنایع ادبی ساده اکتفا می‌کند. شاعر بیشتر در صدد بیان درد و تأثیر بر مخاطب است و به «رقص کلام» و آرایش آن کمتر توجه دارد. از دلایل توفیق شاعر در بیان انواع گلایه‌ها، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- ماجرای به زندان رفتن وی و شکنجه‌های طاقت فرسا و قرون وسطایی در مورد وی.
- ۲- اتفاقات ناگوار زندگی شاعر از جمله: مرگ ناگهانی فرزندش.
- ۳- وضع سیاسی و اجتماعی جامعه آن روز.

منابع:

- آزادی، سکینه و فرشته علی‌رضایی (۱۳۹۳). «تجلی افلاک و اختران در دیوان ارکوازی»، فرهنگ ایلام، ش. ۴۲ و ۴۳، صص. ۶۹-۸۳.
- ارکوازی، غلام‌رضاخان (۱۳۹۳). دیوان. تصحیح، ترجمه و شرح ظاهر سارایی، چ چهارم، ایلام: زانا.
- بیگزاده خلیل و طاهره رحمتی‌فرمانی (۱۳۹۶). «بررسی نوستالژی در دیوان غلام‌رضا ارکوازی»، فرهنگ ایلام، ش. ۵۶ و ۵۷، صص. ۵۵-۷۰.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه، چ دوم، تهران: دانشگاه تهران.

- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، چ چهارم، تهران: جاویدان.
- سارایی، ظاهر (۱۳۷۹). شاعر قله‌های مه‌آلود، چ اول، تهران: گویه.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۸۴). از هرگز تا همیشه، چ اول، تهران: ترفند.
- سلطانی، اختر (۱۳۹۴). «بررسی تأثیر قرآن بر اشعار غلام‌رضا ارکوازی»، فرهنگ ایلام، ش. ۳۸ و ۳۹، صص. ۹۲-۱۱۱.
- سهراب‌نژاد، علی‌حسن (۱۳۸۸). «نگاهی به نشانه‌های مناجات‌نامه غلام‌رضاخان ارکوازی»، فرهنگ ایلام، ش. ۲۴ و ۲۵، صص. ۱۹۲-۲۰۱.
- شریفی، محمد (۱۳۸۷). فرهنگ ادبیات فارسی، چ دوم، تهران: فرهنگ نشر نو و انتشارات معین.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). انواع ادبی، چ دهم، تهران: فردوس.
- شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان ایلام (۱۳۷۳). مجموعه مقالات برگزیده غلام‌رضاخان ارکوازی. ایلام: بیتا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۹). حماسه‌سرایی در ایران، چ ششم، تهران: امیرکبیر.
- طالبیان، یحیی (۱۳۷۲). «بث‌الشکوی در شعر خاقانی». نشر پژوهی ادبیات، ش. ۴، صص. ۷۷-۹۶.
- ظفری، ولی‌الله (۱۳۷۵). حبسیه در ادب فارسی، چ دوم، تهران: امیرکبیر.
- عمید، حسن (۱۳۶۴). فرهنگ لغت، چ ششم، تهران: امیرکبیر.
- نصراللهی، بدالله و مهدی رضانی (۱۳۹۵). «بث‌الشکوی در شعر شهریار»، فنون ادبی، ش. ۱۵، صص. ۲۰۱-۲۱۴.
- واحد، اسدالله و محمدعلی نوری باهری (۱۳۹۰). «مقایسه تحلیلی مبانی فکری سبک شکواییه‌های انوری و خاقانی»، بهار ادب، ش. ۱۲، صص. ۳۰۵-۳۲۷.
- واحد، اسدالله و محمدعلی نوری باهری (۱۳۹۱). «نقد و بررسی شکواییه‌های سیاسی قرن ششم»، زبان و ادب فارسی، ش. ۲۲۵، صص. ۱۴۳-۱۶۵.
- یوسفی، هادی و جواد حاتمی (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی حبسیه خاقانی و غلام‌رضاخان ارکوازی»، کنفرانس بین‌المللی شرق‌شناسی، تاریخ و ادبیات فارسی.
- یوسفی، هادی و حجت‌الله عزیزی (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی ترنم‌المصاب خاقانی و باوه‌یال غلام‌رضاخان ارکوازی»، ادبیات تطبیقی، ش. ۱۲، صص. ۱۲-۳۱.